

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال ششم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۲-شماره پیاپی ۲۲

سلطان ابراهیم میرزای صفوی دیوان و سبک شاعری او

(ص ۲۲۳-۲۱۳)

احمد علی زاده (نویسنده مسئول)^{۱۶} پریسا باقرنژاد^{۱۷}

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۹/۱۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۱۱/۲۶

چکیده

سلطان ابراهیم میرزا (۹۴۶-۹۸۴ هـ) پسر بهرام میرزا ابن شاه اسماعیل اول صفوی است. بهرام میرزا کوچکترین فرزند شاه اسماعیل اول صفوی بود و افزون بر شاه طهماسب اول، دو برادر دیگر به نامهای القاس میرزا و سام میرزا (مؤلف تذکره تحفه سامی) داشت. او از سال ۹۶۳ هجری از طرف شاه طهماسب فرمانروایی ولایت مشهد را تا پایان عمر (۹۸۴) عهده دار بود. موضوع این مقاله معرفی دیوان شعر این شاعر (با عنایت به تصحیح نسخه خطی) و نگاهی به هنر شاعری اوست. تنها اثر باقی مانده از او دیوان شعر است که در کتابخانه کاخ گلستان به شماره ۲۱۸۳ و به شماره ردیف ۱۳۹ در صفحات ۳۳۷ تا ۳۴۰ جلد اول، بخش دیوانها با عنوان دیوان جاهی (تخلص شاعر) ثبت و معرفی شده است. در برخی از منابع تعداد ابیات دیوان او را قریب سه هزار بیت دانسته اند (خلاصه التواریخ، ص ۱۱۰). دیوانی که از وی به دست ما رسیده، ۹۹۳ بیت است که ۸۵۹ بیت آن به فارسی و باقی به زبان ترکی است. دیوان شامل مقدمه منثور، هشت قصیده، نود غزل، ۵۸ پنجاه و هشت رباعی و اشعار ترکی است. این دیوان پنج سال پس از کشته شدن شاعر به دست شاه اسماعیل دوم صفوی در سال ۹۸۹ هجری به همت دخترش گوهر شاد خانم گردآوری شده؛ سفینه ای است منتخب از کل شعر شاعر که به صورت ذوقی توسط دخترش انتخاب و تدوین شده است. مدح بزرگان دین اعم از: رسول اکرم (ص)، امام حسین (ع) و امام رضا (ع)، وقوع گرای و توجه به معشوق، مضامین عارفانه، اشارات تاریخی و فخر و خودستایی از مضامین عمده شعر اوست. شعر او ساده، روان و پر تأثیر است.

کلمات کلیدی: ابراهیم میرزا، دیوان، تصحیح، سبک شعر، قرن دهم

^{۱۶} استادیار دانشگاه پیام نور (ahmad_alizadeh302@yahoo.com)

^{۱۷} پژوهشگر ادبیات

مقدمه:

سلطان ابراهیم میرزا از شاهزادگان صفوی است که علاوه بر شعر به روایت کتب تاریخ و تذکره، آراسته به دانشها و هنرهایی چون: علوم عربیت و ترکیب‌دانی، صرف و نحو، مباحث کلامی، تاریخ، معانی و بیان، موسیقی، نقاشی، ساز تراشی، خوشنویسی و ... بوده است. متأسفانه تا بحال درباره این شاعر هنرمند و شاهزاده صفوی و احوال و آثارش تحقیق شایان توجهی صورت نگرفته و به ذکر مختصر احوال و آثار او در کتب تاریخ، تذکره و کتب خطاطی اکتفا گردیده است. تنها اثری که از او به دست ما رسیده، دیوان شعر اوست. برخی از محققان برای او دو دیوان یکی به فارسی و یکی به ترکی قائل شده اند (مکتب وقوع در شعر فارسی، گلچین معانی، ص ۵۰۶). در جلد اول تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران به نقل از احوال و آثار خوشنویسان آمده است: «از خطوط سلطان ابراهیم میرزا دو قطعه در مجموعه مهدی بیانی محفوظ است که هر دو رنگ تحریر دارد؛ یکی به قلم سفیدآب و دیگری به زعفران، به خط نستعلیق سه دانگ خوش و هر دو شیوه میر علی هروی است» (تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ولایتی و دیگران، ج ۱، ص ۲۴۵). تصویر هر دو قطعه در کتاب گلستان هنر هم هست. (رک، گلستان هنر، صص ۲۹ و ۱۰۶)

یکی از اقدامات هنری ابراهیم میرزا، فراهم آوردن «نسخه ای شاهانه از هفت اورنگ جامی» - محفوظ در کتابخانه واشنگتن - توسط هنرمندان کتابخانه وی میباشد که خود شاعر هزینه تهیه آنرا پرداخت نموده است. این اثر یکی از گرانبهاترین و ارزشمندترین شاهکارهای هنری جهان اسلام به شمار میرود. «سومین نسخه شاهانه که به فرمان و نام شاه طهماسب تدوین یافت، تحت نظارت شخصی وی به ثمر نرسید؛ بلکه برادرزاده اش ابراهیم میرزا فرمانروای مستقر در مشهد، فردی فرهیخته و صاحب ذوق و در ادب و هنر متعالی بود که میان سالهای ۹۶۴ تا ۹۷۳ ه.ق اجرای آن امر خطیر را به عهده گرفت و نسخه نفیس هفت اورنگ را چون آخرین گوهر گرانبها بر تارک تاج شاهی نشانند» (باغهای خیال، کورکیان و سیکر، ص ۲۰۶).

در کتاب گلستان هنر، به سرودن دو ساقینامه توسط ابراهیم میرزا هم اشاره شده (ص ۱۱۰) که متأسفانه در هیچ منبعی اثری از آن ساقینامه‌ها بدست نیامد.

مرحوم تربیت و زنده یاد استاد سعید نفیسی، به اشتباه تألیف تذکره‌ای به نام «فرهنگ ابراهیمی» را به ابراهیم میرزا نسبت داده اند (تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، نفیسی، ج ۲، ص ۸۳۰؛ دانشمندان آذربایجان، تربیت، ص ۱۹). در حالیکه این تذکره که در احوال و اقوال

شاعران نوشته شده توسط میرزا ابراهیم پسر میرزا شاه حسین معمار اصفهانی متخلص به ابراهیم، وزیر شاه اسماعیل صفوی، تألیف شده است (نیز رک، سخنوران آذربایجان، ج ۱، ص ۱۴).

در مدح علاوه بر بزرگان دین، فقط مدح شاه طهماسب در شعر او دیده میشود. در یکی از قصایدش خود را «خاک درگه شاه طهماسب» می‌شمارد:

بنده ابراهیم خاک درگه طهماسب شاه دارد آمید شفاعت از تو ای مشکل گشا
(نسخه خطی، قصیده ۲: بیت ۲۴)

از شاعران پیش از خود از حافظ متأثر شده، به صائب، غزالی مشهدی، میلی هروی تأثیر گذاشته است. آداب و رسوم مربوط به فرهنگ توده مردم، لغات و اصطلاحات عامیانه و برخی ترکیبات نادر و دلکش چاشنی شعر اوست. در شعر ترکی تأثیرپذیری او از شعر ترکی شاه اسماعیل اول (متخلص به خطایی) مشهود است.

در باب علت قتل او به دست شاه اسماعیل دوم دو دلیل قابل ذکر است: نخست خوشطبعی، بذله‌گویی و بی‌محابا سخن گفتن او با شاه باعث کدورت و رنجش دل شاه گردید و دوم بدگویی و سخن‌چینی اطرافیان شاه از او. «شاهزاده نامدار به غایت خوشطبع و بذله‌گو افتاده بود. سخنان او تمامی ظرافت و بلاغت بود و گستاخانه سلوک کرده، هر چه رخ مینمود بی‌ملاحظه و محابا گفت و شنود میکرد و از آن کلمات شاه اسماعیل آزرده میشد» (خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۳). نیز حسینی قمی در ادامه در تاریخ خود مینویسد: «برخی اطرافیان شاه از وی بدگویی آغاز کردند و او را در نظر شاه خطرناک جلوه دادند، خاطر نشان نمودند که تا وی در میانه قزلباش باشد کسی سلطنت ترا قبول نخواهد کرد» (خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۳).

از میان شاعران، خواجه حسین ثنایی مشهدی، محمد ولی دشت بیاضی، میلی هروی، رباعی مشهدی و عبدالله مذهب شیرازی شاعران دربار او بوده‌اند.

محتوای فکری شعر جاهی:

الف - مدح

عمده توجه ابراهیم میرزا در مدیحه سرایی در بخش قصاید متبلور شده است. او دلبستگی خاصی به امامان معصوم دارد، در قصاید ۱، ۴ و ۵ دیوان از چهارده معصوم به احترام یاد کرده است و از نبی اکرم (ص) گرفته تا حضرت زهرا (س) و از دوازده امام تا امام عصر (عج) را سوگند داده و سوگندیه زیبایی فراهم آورده است. گویا این روش متأثر از اوضاع سیاسی و اجتماعی و دینی عصر وی میباشد، چرا که در عصر صفوی به سبب رسمی شدن مذهب تشیع و تعصبات مذهبی، بیشتر سوگندها رنگ مذهبی به خود میگیرند:

یا رب به حقّ سیّد کونین مصطفی
یا رب به حقّ مهدی هادی که ذات اوست
کز لطف سوی جاهی مسکین نظر فکن
آن شافع معاصی و آن منبع سخا...
مانند مصطفای معلای مجتبی...
روزی که میشوند مساوی شه و گدا...
(نسخه خطی، قصیده ۱، سه بیت آخر)

همچنین قصیده ای با ردیف «یا حسین» ساخته و در سه قصیده به مدح امام رضا(ع) پرداخته است.

اما تنها ممدوح غیر دینی او شاه طهماسب اول، دومین پادشاه سلسله صفوی که از سال ۹۳۰ تا ۹۸۴ ه.ق سلطنت کرده است، در چند قصیده به صورت گذرا و محدود به مدح و توصیف اخلاق و جوانمردیهای شاه طهماسب اشاره کرده، پادشاهی که به روایت برخی کتب تاریخ مهربان و جوانمرد بوده است.

ب - وقوع‌گرایی و توجه به معشوق

جاهی غزلهایش را به «سبک وقوع» سروده است. در میان شاهزادگان صفوی، ابراهیم میرزا و برادرش بدیع الزمان میرزا که هر دو در کمال هنرمندی بودند بیشتر به زبان وقوع شعر سروده اند. در میان اشعار جاهی، غزلیات پرشور و حال وی سهم عمده‌ای را به خود اختصاص داده و موضوع محوری غزلیات وی وصف غمگینی و آزار دیدن عاشق، درد فراق و دوری از جمال معشوق و وجود رقیب و ... است، به بیانی دیگر بیشتر اشعار وی آینه تمام نمای «مکتب سوخت» بوده و بندرت انعکاسهایی از «مکتب واسوخت» در آن دیده میشود. اگرچه استادی جاهی در غزلیات عاشقانه اوست اما رباعیات این شاعر وقوعسرا نیز خالی از شور نیست:

از بس که به جان رسید از جور تو کس
خواهم نکنم وصل تو من بعد هوس
وز بس که زدم ز عشق بیهوده نفس
اما چه کنم به خود نمی آیم بس
(نسخه خطی، رباعی ۲۶)

دو بیت آغازین غزل زیر در عین سادگی، تأثیرگذاری زیادی دارد:

من کجا شادی ایام کجا
در ره عشق تو ای شوخ بلا
وصل آن یار گل اندام کجا
صبر یعنی چه و آرام کجا
(نسخه خطی، غزل ۱، بیت ۱، ۲)

ج - اشارات عرفانی

همانگونه که پیشتر گفته شد، بخش اعظم اشعار جاهی به بیان حالات و روابط واقعی میان عاشق و معشوق اختصاص دارد. سوز و گداز شاعر از عشق، عارفانه نیست و معنای ظاهری عشق

مورد توجه شاعر است. با آنکه جاهی شاعری عارف مسلک نیست، اما رگه هایی بسیار ظریف و اندک از نگاه عارفگونه در اشعار جاهی به چشم میخورد که گویا بی تأثیر از مضامین رندانه حافظ نیست. جاهی در یکی از غزلیاتش، همچون حافظ « خدمت درویشان » را مایه حشمت و بزرگی میداند:

ای که جنت طلبی صحبت درویشان است فخر ارباب شرف خدمت درویشان است

(نسخه خطی، غزل ۱۵، بیت ۱)

و در بیته دیگری از همین غزل متلاشی شدن کوه طور را ناشی از غیرت درویشان میداند :

آنچه از تاب تجلی به سر طور گذشت چون نکو بنگری از غیرت درویشان است

(همان، غزل ۱۵، بیت ۴)

در یکی از رباعیاتش با گوشه‌نشینی در مقام فقر خود را از قید تمایلات نفسانی رها میداند و خود را در مقام فقر میبیند :

در گوشه فقر خوی با غم کردم وز بار فراق پشت جان خم کردم

وارسته ز قید نفس با خاطر جمع قطع نظر از تمام عالم کردم

(پیشین، رباعی ۳۱)

برخی کلمات و ترکیبات شعر او همچون: نماز ریایی زاهدان، زهد ریایی، پیر مغان، تداعیگر مضامین اشعار حافظ است. او نیز چون حافظ ریاستیز است:

نیاز عاشقان از روی اخلاص است فهمیدم نماز زاهدان اکثر ریا بودست دانستم

(همان، غزل ۵۲، بیت ۳)

د - اشارات تاریخی

جاهی در اشعار خود در برخی مواضع به پاره‌ای از وقایع تاریخی اشاره کرده است. از جمله در غزلی به واقعه مرگ برادر خود، حسین میرزا، با مطلع زیر:

هر آه آتشین که مرا بر زبان گذشت در ماتم برادرم از آسمان گذشت

(نسخه خطی، غزل ۱۷)

و در انتقال حکومت خود از خراسان به شهرهایی چون سبزوار و قزوین که با نارضایتی او توأم بوده، گفته است:

جاهی شهید طوس مگر همتی کند کاید برون ترا ز گل سبزواری پای

تا به قزوین آمدم آسایش جانم نماند دردمند غم شدم امید درمانم نماند

(همان، غزلهای ۲۹، ۵، ۷۵، بیت ۴)

د - مفاخره و ستایش از شعر خود

یکی از مضامین رایج شعر جاهی مثل اکثر شاعران دیگر، فخر به شعر و هنر خود و ستایش از آن است. موضوعی که برخی از شاعران عهد صفوی در آن مسیر افراط و اغراق را پیموده اند؛ اما جاهی کمتر به این مقوله پرداخته است و این مضمون در شعر او نمود چندانی ندارد و بسیار اندک است. از آن جمله است:

وقت شد کاین شعر سحرآمیز را زینت دهم
از دعایت تا شود چون در غلطان ساخته
(پیشین، قصیده ۸، بیت ۱۸)

ه - تأثیرها و تأثرها

اثرپذیری از شاعران پیشین:

«اگر چه اندیشه نوآوری در عهد صفوی تقریباً میان همه شاعران رواج داشت، اما در همان حال توجه خاص به تتبع و تقلید و تأثر از استادان برتر هم به قوت سابق برقرار بود» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵، ص ۵۴۹).

جاهی نیز از این امر مستثنی نبوده و یکی از شاعرانی که صریحاً به تأثیرپذیری از وی در اشعار خود اشاره نکرده، اما تحت تأثیر زبان و فضای فکری او بوده، حافظ شیرازی است. در دیوان جاهی چند غزل یافت میشود که همانندی آشکاری با اشعار و مضامین سروده های حافظ دارند و بنوعی میتوان گفت استقبال از غزلیات وی میباید. بعنوان شاهد به همانندی ردیف، قافیه و وزن در دو نمونه زیر دقت کنید:

جاهی:

فخر ارباب شرف خدمت درویشان است
(نسخه خطی، غزل ۱۵، بیت ۱)

ای که جنت طلبی صحبت درویشان است
حافظ:

مایه محتشمی خدمت درویشان است
(دیوان حافظ، غزل ۴۹، بیت ۱)

روضه خلد برین خلوت درویشان است
جاهی:

سویم از عین وفا کرد نگاهی که مپرس
(نسخه خطی، غزل ۳۹، بیت ۱)

دین و دل برد ز من چشم سیاهی که مپرس
حافظ:

که چنان زو شده ام بی سر و سامان که مپرس
(دیوان حافظ، غزل ۲۷۱، بیت ۱)

دارم از زلف سیاهش گله چندان که مپرس
تأثیرگذاری بر شاعران دیگر:

جاهی:

هر زمان صدگونه جور از یار میباید کشید
(نسخه خطی، غزل ۳۶، بیت ۱)

ناز خورشید از در و دیوار میباید کشید
(کلیات، غزل ۸۹۷، بیت ۱)

اینکه گردن میکشی پیمانہ میباید کشید
(پیشین، غزل ۸۹۷، بیت ۱)

در پس پرده کفرست و خدا نشناسد
(نسخه خطی، غزل ۲۳، بیت ۱)

این را به کسی گوی که او را نشناسد
(دیوان غزالی، غزل ۲۸۰، بیت ۱)

آه اگر آن «سگ کو» قدر مرا «نشناسد»
(نسخه خطی، غزل ۲۳، بیت ۵)

یعنی که بجز آن «سگ کو» را «نشناسد»
(دیوان غزالی، غزل ۲۸۰، بیت ۳)

دیده بگشای اگر طاقت دیدن داری
(نسخه خطی، غزل ۸۵، بیت ۷)

دیده بگشای اگر طاقت دیدن داری
(مکتب وقوع در شعر فارسی، گلچین معانی، ص ۵۴۶)

اهل عالم سربسر خندان و من گریان هنوز
(نسخه خطی، غزل ۳۸، بیت ۱)

دل شاهباز عشق تو را آشیان هنوز
(مکتب وقوع در شعر فارسی، گلچین معانی، ص ۵۴۷)

چون شدی عاشق دلا آزار میباید کشید
صائب:

خواری از اغیار بهر یار میباید کشید

چون صراحی رخت در میخانه میباید کشید
جاهی:

بت من زاهد خودبین که تو را نشناسد
غزالی مشهدی:

گفتی که کس آن عربده جو را نشناسد
جاهی:

از کسم چشم وفا غیر سگ کوی تو نیست
غزالی مشهدی:

در مملکت عشق، غریب است غزالی
جاهی:

یار آمد به سرت در دم آخر جاهی
میلی هروی:

یار با غیر ازین رهگذر آمد میلی
جاهی:

روز نوروز آمده دل در غم هجران هنوز
میلی هروی:

جان رفت و سینه تیر غمت را نشان هنوز

– ویژگیهای ادبی و هنری شعر جاهی:

همانطوریکه پیشتر گفتیم جاهی شاعر وقوعگراست و شعر او ساده، روان اما پرتأثیر است. در شعر خیلی به استفاده از صنایع ادبی گرایش ندارد. در تصویرسازی از تشبیه، استعاره و کنایه استفاده کرده، تقریباً مجاز در شعر او دیده نمیشود. عمده تشبیهات دیوان او حسی به حسی و عقلی به حسی است و بیشتر از نوع اضافه تشبیهی. در اکثر تشبیهات خود ادات تشبیه را هم ذکر میکند و تشبیه را بطور ساده و طبیعی در بافت شعر بکار میبرد و از این منظر بر تأثیرگذاری شعر خود بر مخاطب میافزاید:

چرا چو آهوی وحشی رمیده‌ای از من
چرا چو گل نزنم جیب جامه‌ جان چاک

چه کرده‌ام به تو جانا چه دیده‌ای از من
چنین که دامن وصلت کشیده‌ای از من

(نسخه خطی، غزل ۶۷، بیت ۲۰۱)

استعارات شاعر، عمدتاً از نوع استعاره مصرحه است که بیشترین بسامد را گل (استعاره از چهره) و نرگس (استعاره از چشم) به خود اختصاص داده اند:

به خوابست آن گل رعنا فغان کمتر کن ای بلبل
تا فسونگر نرگس جادویت اندر خواب شد

که ناگه فتنه و آشوب را بیدار خواهی کرد
فتنه و آشوب از روی زمین نایاب شد

(نسخه خطی، غزل‌های ۲۲، بیت ۳ و ۲۵، بیت ۱)

اما در شعر جاهی کنایه از جایگاه خاصی برخوردار است، از حیث بسامد آماری پرکاربردترین کنایات دیوان او عبارتند از: پای از سر ساختن، پشت دست به دندان گزیدن، پای از گل بیرون آمدن، پای در گل بودن، دست بر سر بودن، به جان رسیدن، دامن بر میان زدن، به جان آمدن، جان به لب رسیدن. به عنوان مثال:

در ره فقر به سرمنزله مقصود دلا
عاشق به بزمت آمد و از دیدن رقیب

پا ز سر ساز اگر میل رسیدن داری
بیچاره پشت دست به دندان گزید و رفت

(همان، غزل‌های ۸۵، بیت ۵ و ۱۸، بیت ۴)

از میان صنایع لفظی بدیع، اقسام جناس، تکرار واژه، ردالصدر الی العجز و واج آرایی در شعر جاهی مشهودتر است و از میان صنایع معنوی، تلمیح، ایهام تناسب، طرد و عکس، التفات، تجرید یا خطاب النفس، حسن تعلیل و تضاد نمود بیشتری دارند. بارزترین صنعت بدیع معنوی در شعر او را میتوان تلمیح دانست. تلمیح به داستان لیلی و مجنون، یوسف و یعقوب، واقعه کربلا، حضرت سلیمان و مور، نوح و کشتی و طوفان نوح، موسی و کوه طور، اسکندر و آب حیات و بار امانت الهی در شعر او چشمگیرتر است.

از منظر وزن در قصاید دیوان (که مجموعاً هشت قصیده است) سه قصیده در بحر رمل، دو قصیده در بحر متقارب، دو قصیده در بحر مضارع و یک قصیده در بحر مجتث سروده شده است. در مجموع نود غزل دیوان جاهی بسامد بحر‌ها به ترتیب زیر است:

رمل ۴۴ غزل، هزج ۱۸ غزل، مضارع ۱۳ غزل، مجتث ۱۲ غزل، منسرح، متقارب و خفیف هر کدام یک غزل اوزانی که در دیوان جاهی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده اند، به قرار زیر است:

- ۱ - فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف) در ۳ قصیده و ۲۹ غزل
- ۲ - مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن (مضارع مثنی اخرم مکفوف محذوف) در ۱ قصیده و ۱۲ غزل
- ۳ - مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فعلن (مجتث مثنی محذوف) در ۱ قصیده و ۱۱ غزل

۴ - فاعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثنیٰ مخبون محذوف) در ۹ غزل
از منظر قافیه، نکته قابل ذکر در شعر او تکرار قافیه است که مرحوم استاد ذبیح الله صفا آن
را به عنوان یکی از ویژگیهای سخنوری در عهد صفوی برمی‌شمارد (تاریخ ادبیات در ایران، صفا،
ج ۵، ص ۵۷۳).

او در یک غزل گاه قافیه را دوبار تکرار میکند و گاه در یک قصیده این کار را نه تنها یک بار،
بلکه سه و حتی چهاربار مرتکب میشود. ایطاء خفی هم در شعر او در سه جا دیده میشود. یک
نکته دیگر در مورد قافیه قرار گرفتن واژه «میخواست» با کلمات «آراست» و «برخاست» در رباعی
هفتم میباشد که در توجیه آن میتوان به عبارت سپهر کاشانی از زبان استاد شفیع کدکنی
استناد جست آنجا که نوشته است: «بدان که در قافیه آنچه بدان تکلم کنند و تلفظ نمایند مناط
است نه آنچه کتابت فرمایند، زیرا که بسیار حروف نگاشته آید و بر آن تکلم نکنند و بسیار حروف
نوشته نشود و بدان تکلم کنند. در هر دو صورت آنچه بدان تکلم شود مناط است و قافیه از آن
پدید آید» (موسیقی شعر، شفیع کدکنی، ص ۵۶).

اکثر قریب به اتفاق غزلیات جاهی مردف و همین امر یکی از دلایل گوشنوازی موسیقی شعر
اوست. ردیف فعلی، شعر را از حالت جمود و سکون درآورده، به شعر تحرک و پویایی می بخشد.
در اشعار جاهی ردیف فعلی نسبت به ردیف اسمی از بسامد بالاتری برخوردار است و میتوان گفت
که حدود دو برابر ردیف اسمی است. ردیفهایی مثل: میباید کشید، خواهی کرد، شناسد، رنجیده
ای، گذاشتی و ...

اگر چه تعداد ردیفهای اسمی در اشعار جاهی کمتر است، اما این نوع ردیف هم از اهمیت
بالایی برخوردار است. نمونه بارز آن یکی از غزلهای شاعر است با ردیف «چشم» که به جرأت
میتوان گفت کل مضمون این غزل بر پای ردیف میچرخد، مطلع غزل چنین است:

کم شد مرا فتاده به رخسار یار چشم کز هر طرف به من نفتد صد هزار چشم
(نسخه خطی، غزل ۵۹، بیت ۱)

ردیف ضمیری هم در شعر شاعر دیده میشود. بیشترین بسامد متعلق به ضمیر اول شخص
مفرد (من) است در یک قصیده، سه غزل و پنج رباعی.

در دو مورد از غزلیاتش هم تخلص شعری خود (جاهی) را ردیف قرار داده است.

– زبان در شعر جاهی:

زبان شعر او ساده و روان است و در آن قواعد دستور زبان رعایت شده است و تقریباً عیوب

مربوط به فصاحت کلمه و کلام در شعر او دیده نمیشود. گاه در شعر از زبان رسمی تجاوز کرده، لغات، اصطلاحات و تعبیرات زبان محاوره و تداول را در شعر به کار برده است. از نتیجه‌های طبیعی استفاده از زبان تحوّل یافته در شعر آن است که شاعر از محدودهٔ زبان ادبی دیرین که زبان طبقهٔ منتخب ادیبان و فرهیختگان است، بیرون آید و بسیاری از واژه‌ها و ترکیب‌های متداول زمان خود را به کار برد؛ جاهی نیز مثل بسیاری از شاعران و نویسندگان عصر خود از این امر مستثنی نیست. مثل «از بس که ساده ام» و «قربان سر تو» در دو بیت زیر:

او رفته سوی غیر و من از بس که ساده ام بیرون نمینهم ز ره انتظار پای
ای دلبر نکته دان جاهی قربان سر تو جان جاهی
(نسخه خطی، غزلهای ۷۵، بیت ۵ و ۸۸، بیت ۱)

برخی ترکیبات و تعبیرات زیبا، نادر و دلکش در شعر او هست که سبب پرتأثیری زبان شعر او در خواننده است، نظیر: وحشی غزال سرکش (غزل ۱۸)، اضطراب شعله شوق (غزل ۱۸)، دل سودازده و خونخواره ناوک فکن (غزل ۲۴)، چاشنی جور و جفا (غزل ۲۳)، ساقی گل چهره (غزل ۲۱)، ماه مهر محمل (غزل ۴۱) و ...

نتیجه گیری:

سلطان ابراهیم میرازی صفوی، از شاعران و هنرمندان شایان توجه دوره صفوی است که شعر و هنر او درخور توجه و سزاوار تحقیق و بررسی است. شعر او دربرگیرنده ستایش بزرگان دین، مدح شاه طهماسب، اشارات عرفانی و تاریخی، وقوع‌گرایی و بیان حالات عشق بین عاشق و معشوق و فخر و خودستاییست که متأسفانه تاکنون به خاطر عدم تصحیح و طبع دیوان، چهره این شخصیت ارزشمند صفوی در پس پرده گمنامی مانده است. با تحقیق در شعر و هنر او میتوان گوشه‌هایی مبهم از شعر و میراث ادبی دوره صفوی را معلوم کرده، راه را برای پژوهش آیندگان در این زمینه هموار کرد و بر تأثر او از شاعران دیگر و اثر گذاریش بر سایر شاعران پی برد. شعر او ساده، روان و پرتأثیر است. عمده شعر او غزل است که به مکتب وقوع سروده شده است. گرایش به فرهنگ عامه و بیان مسائل مربوط به آن با زبانی شیوا و رسا و ذکر تجربیات زندگی روزمره در شعر هم از ویژگیهای دیگر شعر اوست. در مسیر بررسی تاریخی سیر غزل فارسی، شعر جاهی را میتوان به عنوان یکی از نمونه‌های دلنشین غزل عهد صفوی بررسی کرد. امید که این پژوهش حاضر که به تبع تصحیح نسخه منحصر بفرد سفینه اشعار او صورت پذیرفته، فتح بابی باشد برای دیگر پژوهشگران برای تحقیق در جنبه‌های مختلف شعر و هنر جاهی.

منابع

۱. باغهای خیال، کورکیان، ام.؛ سیگر، ژ.پ، ۱۳۷۷، ترجمه پرویز مرزبان، چ اول، تهران: فرزانه
۲. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، چ چهارم، ج ۵، تهران: فردوس
۳. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، نفیسی، سعید، ۱۳۴۴، چ اول، ج ۲، تهران: فروغی
۴. تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ولایتی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۸۸، چ اول، ج ۱، تهران: چوگان
۵. خلاصه التواریخ، حسینی قمی، احمد بن شرف الدین، ۱۳۸۳، تصحیح احسان اشراقی، ج ۲، چ دوم، تهران: دانشگاه تهران
۶. دانشمندان آذربایجان، تربیت، محمدعلی، ۱۳۱۴، چ دوم، تهران: بنیاد کتابخانه فردوسی
۷. دیوان حافظ، حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، ۱۳۷۹، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، چ دوم، تهران: مؤسسه انتشاراتی آفرینه
۸. دیوان غزالی مشهدی، غزالی مشهدی، محمد، ۱۳۸۸، تصحیح حسین قربانپور آرنی، چ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۹. سخنوران آذربایجان، دولت آبادی، عزیز، ۱۳۷۷، ج اول، چ اول، تبریز: ستوده
۱۰. کلیات صائب، صائب تبریزی، میرزا محمد علی، بی تا، چ اول، تهران: کتابفروشی خیام
۱۱. گلستان هنر، حسینی قمی، احمد بن شرف الدین، ۱۳۵۲، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
۱۲. مکتب وقوع در شعر فارسی، گلچین معانی، احمد، ۱۳۷۴، چ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی
۱۳. موسیقی شعر، شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۶، چ پنجم، تهران: نشر آگه
۱۴. نسخه خطی دیوان سلطان ابراهیم میرزا صفوی (متخلص به جاهی)، محفوظ در کتابخانه کاخ گلستان به شماره ۲۱۸۳